مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی
شماره‌های ۱ و ۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰، صفحات ۱۷۸- ۱۶۵

نقد و بررسی کتاب

توسعه همراه با کرامت انسانی

نویسنده: آمیت بهادری

رضا مظهری[۱]

پروفسور بهادری یک اقتصاددان پست کینزین است که سابقه کار وی به دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد یعنی زمانی که وی با اقتصاددانان برجسته این مکتب از جمله جون رابینسون در حال انجام کارهای مشترک بود. وی صاحب چندین کتاب و مقاله معتبر است که در مجلات اقتصادی بین‌المللی به چاپ رسیده است. در هند و همچنین برخی از کشورهای اروپایی مرسوم است که نوشته‌های اساتید اقتصاد دو صورت باشد. یکی، استفاده از تکنیک‌های پیچیده علمی که مختص دانشگاهیان است و دیگری اینکه، عاری از این پیچیدگی بوده و برای عموم اقتصاددانان و دانشجویان اقتصاد نوشته شود که این کتاب از نوع دوم است. کتاب در ۱۰۷ صفحه تدوین شده است.

فصل اول: توسعه همراه با کرامت انسانی: یک الگوی غیراتو پیایی

نویسنده این فصل را به توسعه همراه با کرامت انسانی اختصاص داده است البته بدون اینکه وارد جدل دیرینه بین نخبگان هند شود که منشأ نابرابری‌ها در هند را گروهی از آنان به نظام طبقاتی و گروهی دیگر به نظام کاستی ارجاع می‌دهند و نظام کاستی را به عنوان بزرگترین منشأ نابرابری‌ها در کشور هند قلمداد می‌کند. براساس استدلال بهادری، کشورهای پیشرفته صنعتی تنها زمانی توانستند از نظام سیاسی دموکراتیک خود بر اساس انتخابات عمومی حمایت کنند که سطح درآمد سرانه

---

* این مقاله نقد و بررسی منبع ذیل می‌باشد:

Bhaduri, Amit (2005), *Development With Dignity: A Case For Full Employment India National Book Trust.*

۱.عضو هیأت علمی دانشگاه گنبد. srmazhari@yahoo.com

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]

آنها حداقل ۲۵۰۰ دلار بود، اما هند در زمان بعد از استقلال که دارای درآمد سرانه‌ای کمتر ار ۱۰۰ دلار بود نیز به چنین کاری اقدام کرد.

بحث اصلی این فصل به رابطه بین رشد اقتصادی و توزیع آن متمرکز شده است . مطابق گزارش توسعه انسانی (۲۰۰۴) هند دارای یک الگوی توزیع نابرابر درآمدی است، اما نه به صورت بی‌نهایت بلکه مانند اغلب کشورهای در حال توسعه. به عنوان مثال، ۲۰ درصد ثروتمندترین و ۲۰ درصد فقیرترین جمعیت هند به ترتیب ۴۲ درصد درآمد ملی و ۹ درصد در آمد ملی را تصاحب می‌کنند که این در مقایسه با چین و ویتنام پس از آزادسازی اقتصادی که به تر تیب ۵۰ درصد، ۵ درصد، ۴۵ درصد و۸ درصد بوده است، بهتر است. این دوشاخص نامبرده همچنین در برزیل به ترتیب ۶۴ درصد و ۲ درصد و برای مکزیک ۵۹ درصد و ۳ درصد در همان سال بوده است. اما از لحاظ شاخص توسعه انسانی، هند زیر رتبه ۱۲۷ و چین رتبه ۹۴ این شاخص را بخود اختصاص داده‌اند که بخش مهمی از این تفاوت به میراث نظام سوسیالیستی ارتباط دارد که بهداشت و آموزش شرایط خوبی داشتند.

به اعتقاد بهادری متوسط درآمد سرانه معیار مناسبی برای سنجش رفاه شهروندان یک کشورنیست. وی برای توجیه برهان خود به دو مثال متوسل می‌شود. در مثال اول فرض می‌کند که جامعه‌ای دارای ۱۰۰ نفر عضو می‌باشد و هر یک به صورت کامل مساوی با ۲۳۰۰۰ روپیه درآمد سرانه هند در یافت می‌کنند. در مثال دوم یک جامعه برده‌داری که در آن ۹۹ نفر برده و یک نفر برده‌دار می‌باشد که ۹۹ برده هر یک ۱۰۰ روپیه و بقیه ۲/۳۰۰/۰۰۰ روپیه را برده‌دار تصاحب می‌کند. طبق محاسبه درآمد سرانه در این دو مثال در جامعه دوم نه تنها فقر بی‌نهایت برده‌ها بلکه ثروت بی‌کران برده‌دار نیز پنهان می‌ماند. نویسنده در مقابل این پرسش که آیا این اقتصاد برداری مورد مثال عملکرد خوبی دارد یا خیر عنوان می‌کند که این موضوع به نقطه‌نظر مشاهده‌کننده بستگی دارد. از نقطه نظربرده‌ها غیرعادلانه است اما از نقطه نظر برده‌دار یک جامعه عالی و بی‌نظیر است و ممکن است برده‌دار گمان کند که به دلیل توانایی‌ها و تحصیلات بهتر او یا حتی کردار خوب زندگی گذشته خود را شایسته چنین درامدی قلمداد کند.

بر اساس مطالعه بهادری نرخ رشد سالانه اقتصادی هند در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ یعنی زمانی که نرخ رشد جهانی ۵ درصد بود دارای ۳/۵ درصد با نرخ رشد سالانه جمعیت بیش از ۲ درصد بود. درحالی‌که هند از اواسط دهه ۱۹۸۰ برخلاف روند کاهش نرخ رشد جهانی، نرخ رشدی معادل۶- ۵ درصدی همراه با نرخ رشد سالانه جمعیت کمتر از ۲ درصدی را تجربه کرد. بهادری این پرسش را

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]

مطرح می‌کند که آیا نرخ رشد بالا ضرورتاً همراه با توزیع بهتر و بهبود وضع فقرا خواهد بود؟ در ادامه نیز برای پاسخ به این پرسش باید بدانیم که در مجموع چگونه منافع حاصل از رشد توزیع می‌شود که این موضوع به ماهیت فرایند رشد بستگی دارد . بطور قطع در نرخ رشد ۱۰درصدی رشد زمانی بنفع ثروتمندان خواهد بود که درآمد آنها با نرخ بیش از ۱۰ درصد افزایش یابد در حالی که درآمد فقرا با نرخ کمتر از ۱۰ درصد افزایش یابد. در مقابل، رشد می‌تواند بنفع فقرا باشد تنها اگر درآمد آنها دارای افزایش بیشتری از درآمد ثروتمندان در فرایند رشد باشد که این به معنای این است که کاهش در هر دو فقر نسبی و فقر مطلق است. در هند با جمعیت فقیری که در سطح حداقل معیشت زندگی می‌کنند می‌بایست حساسیت بخصوصی به توزیع در فرایند رشد داشته باشیم. دلیل اساسی برای این مسأله خیلی ساده است، زیرا نرخ رشد بالا حتی می‌تواند شرایط فقرا را بدتر کند. همان طوری که ذکر شد بخش قابل توجهی از مردم هند چه در روستا و چه در هند تنها کالا مورد مصرفشان مواد غذایی است که در فرایند رشد در دوره آزادسازی اقتصادی قیمت آن بالا رفته است و از سوی دیگر به دلیل فنی‌ترشدن تولید فقرا در این دوره قدرت چانه‌زنی خود را برای اشتغال و بهبود دستمزد از دست داده‌اند.

در پایان این فصل بهادری سیاست اقتصادی که منجر به توسعه همراه با عزت نفس می‌شود را اینگونه به تصویر می‌کشد. نخست اینکه هند یک کشور فقیر با درآمد سرانه پایین پس‌اندازه نان او کوچک است. بنابراین، ناهمواری توزیع درآمد حتی در حین رشد بالای اقتصادی تأثیر معکوس بیشتری بر فقرا خواهد داشت. بطور بنیانی از این منظر هند نیازمند نرخ رشد اقتصادی سریع است. دوم، فرایند رشد می‌بایست مکانیزی را بنا کند تا به سرعت وضع توزیع درآمد را در مراحل رشد بهبود بخشد. بنابراین، از این زاویه می‌بایست به جدایی بین نرخ رشد GDP از توزیع آن خاتمه دهیم (که برای سیاست فقرزدایی یک امر واجب است) و در مقابل باید یاد بگیریم که این دو رشد و توزیع می‌بایست در مراحل عمل در قاعده‌ورزی سیاست‌های اقتصادمان یکدیگر را تقویت کنند. سوم، این در هم‌آمیختگی رشد و توزیع در مفهوم هندی خود نمی‌تواند تأثیرگذار باشد بدون اینکه با مشکلات نابرابری‌های ساختاری که ریشه در کاست، جنس و تبعیض‌های مذهبی رودرو شود. دموکراسی می‌تواند در فرایند رشد که با توزیع تنیده شده است با حمایت اکثر جمعیت کشور تقویت شود.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]

فصل دوم: موفقیت و شکست بازار

نویسنده فصل دوم را به رابطه دموکراسی، رشد و بازار اختصاص داده است. به اعتقاد وی در یک دموکراسی سیاسی که رأی مطابق قدرت خرید است، آزادی تک تک افراد بالغ با نظام بازار رابطه همزیستی دارد. ثروتمند رأی بیشتری نسبت به یک فرد فقیر دارد، اما نه برای انتخاب نمایندگان مردم هرچند اگر نظام بازار به صورت ناقص کار کند ثروتمند اغلب قادر به خرید رأی خواهد بود. اما دموکراسی در حال بلوغ هندی دلالت براین دارد که قدرت و توانایی ثروتمندان در نتیجه انتخابات به طور فزاینده‌ای در حال محدودشدن است. بنابراین، هر چند در نظام بازار فقرا صدای بی‌رمقی دارند اما به دلیل کثرت آنها رأی سیاسی آنها از قدرت بیشتری برخوردار است.

نویسنده در مقابل اینکه غالباً گفته می‌شود بدست آوردن نرخ رشد بیشتر یک کشور فقیردر سطح جهان باعث عزت و افتخار آن کشور می‌شود و با این حساب نرخ رشد بالاتر باید به عنوان یک پدیده مطلوب و پسندیده موردتوجه قرار گیرد، اعلام می‌دارد که این نوعی ملی‌گرایی لجوج و بی‌منطق است که مورد تلقی ثروتمندان می‌باشد. به نظر وی زمانی که یک کشور نتواند غذا، لباس و آموزش رابرای اکثریت جامعه خود فراهم کند دوراز انتظار است که از عزت و احترام بین‌المللی برخوردار باشد. بنابراین، حتی به جهت عزت نفس ثروتمندان در سطح بین‌المللی این ضرورت وجود دارد که منفعت رشد اقتصادی همراه با توزیع بنفع فقرا باشد.

فصل سوم: رشد، کارایی و نظام بازار

بهادری در این فصل به نقد تفکیک نرخ رشد از توزیع آن می‌پردازد. براساس استدلال وی رشد بالاترممکن است همراه با هزینه‌ای همچون از دست دادن شغل گروه قابل توجهی از جامعه باشد و فقر به طور فزاینده‌ای وسیع‌تر گردد. به عبارت دیگر، اگر رشد همراه باسیاست‌های توزیعی نباشد ممکن است نتیجه آن برد نباشد بلکه برد دهک‌های بالا و بخشی از دهک‌های میانی وباخت دهک‌های پایین جامعه باشد. پس جدایی رشد و توزیع می‌تواند بنیان‌های اقتصاد بازار راتخریب کند. بنابراین استدلال نویسنده، کارایی بیشتر تنها راه حل مشکل نیست، زیرا اصل قرار دادن کارایی در کشورهای فقیر که عرضه در ارتباط با تقاضا به اندازه کافی وجود ندارد به جیره‌بندی کالا برای افراد کم‌درآمد منجر شود که این را در بحث نظریه‌های اقتصادی قیمت جیره‌بندی می‌نامند. وی در ادامه به این نتیجه می‌رسد که زمان برای اجرای سیاست‌های اقتصاد بازار نامحدود نیست، زیرا اگر این‌گونه بود این نظام اقتصادی می‌توانست یک راه‌حل بازاری خالص را برای اجرای سیاست‌های

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]

اقتصادی خود جستجو کند که رنگ سیاسی کمتری داشته باشد. بنابراین مسئله اینکه اقتصاد باید به بازار واگذار شود یا به دولت مطرح نیست بلکه موضوع اصلی این است که چگونه نظام اقتصادبازار را با عملکرد سیاست دموکراتیک دولت هماهنگ سازیم. البته به معنای این نیست که دولت همیشه باید دنباله‌رو یا ضدیت باسیاست‌های اقتصاد بازار رااتخاذ کند، بلکه تلاش‌ها می‌بایست در این جهت باشد که سیاست‌هادر هر یک از این نهادها، دولت و بازار یکدیگر را مجبورسازند که به سیاست‌های اقتصاد دموکراتیک کشور نزدیک شوند. به عقیده گاندی معنای رشد بالاتر ثروت نیست، مگر آنکه به صورت همزمان این رشد بتواند وضع زیادی از فقرا رابهبود ببخشد.

فصل چهارم: رابطه دو جانبه اقتصاد و سیاست

رابطه دو طرفه اقتصاد وسیاست از جنبه نظری و عملی آن که مربوط به تجربه هند است مباحث فصل سوم کتاب را شامل می‌شود. به عقیده بهادری هر چند هندی‌ها از دموکراسی خود احساس غرور می‌کنند اما آنها از جنبه توزیعی و دموکراسی اقتصادی دچار مشکل هستند. فقرا در هند با اینکه اکثریت هستند اما قادر نیستند یک دولتی را به قدرت برسانند که با آنها هماهنگ باشد. تمام آنچه که ما در انتخابات اخیر می‌بینیم نوعی رأی منفی است. زمانی که مردم کاملاً از دولت ناراضی هستند آنها با عصبانیت رأی خود را به صندوق می‌ریزند که تلویزیون هند و فقهای هندو بطور ماهرانه‌ای آنرا وظیفه و تکلیف می‌نامند. تجربه هند نشان می‌دهد که هردو ایدئولوژی چه آنهایی که تکیه بر طرفداری دخالت کورکورانه دولت در اقتصاد دارند که نتیجه آن فساد، اسراف و بورکراسی احمقانه است و چه آنهایی که تکیه بر سحرآمیز بودن اقتصاد بازار دارند فاصله بین فقیر و ثروتمند را گسترش می‌دهند وحتی فقرا را بیشتر به حاشیه می‌راند (که تجربه آرژانتین در این رابطه نمونه دیگر است). تجربیات بین‌المللی حاکی از آن است که زمانی که کشوری با کاهش شدید سطح متوسط استاندار زندگی مواجه شود نظام سیاسی بطور جدی صدمه می‌بیند و افراد جامعه متوجه می‌شوند که عرصه برای تحرک اقتصادی – اجتماعی تنگ‌تر شده است. از سوی دیگر، برای یک نظام سیاسی بدتر از این نیست که مردم امید خود رابرای آینده از دست بدهند. روی کار آمدن هیتلر و نازیسم بعد از جنگ جهانی اول و دوران بعد از اصلاحات اقتصادی در کشورهای سابق شوروی حاکی از این ناامیدی است. هنوز دو نکته دیگر در این فصل کتاب بهادری قابل بررسی است:

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]

نکته اول، رابطه آزادسازی اقتصاد و اشتغال که نویسنده بخوبی به آن پرداخته است. به اعتقاد بهادری آمارهای رسمی در خصوص بیکاری غیرقابل اعتماد هستند. به اعتقاد وی یک تخمین محافظه‌کارانه اما منصفانه‌تر نسبت به آمارهای رسمی، رقم بیکاری را بین ۸- ۷ درصد اعلام کرده است که پیشرفت شاغلان جدید نه در بخش کشاورزی و نه در بخش صنعت، بلکه در بخش خدمات می‌باشد واین برای هر دو بخش شهری و روستایی صادق است. با وجود نرخ رشد منفی اشتغال، رشد بخش خدمات چه بخش سازمان‌یافته آن و چه بخش غیرسازمان‌یافته آن یا بخش غیررسمی اقتصاد است. با اینکه دولت ایالتی آندراپرادش توانسته بود به عنوان ویترین بانک جهانی، سرمایه‌های خارجی زیادی را جذب کند اما در انتخابات عمومی سال ۲۰۰۴ شکست سختی را متقبل شد که این نشان‌دهنده دل‌سردی مردم عادی از سیاست‌های اقتصادی این دولت بود. بهادری یک قاعده کلی را ارائه می‌دهد که ایالت‌هایی که از لحاظ درآمد سرانه فقیرند بازدهی نیروی‌کار آنها در بخش خدمات نسبت به بخش غیرخدمات بزرگتر است. در بعضی از ایالت‌ها حتی بازدهی نیروی‌کار (یا درآمد آن) در بخش خدمات تقریباً ۴-۳ برابر بزرگتر از بخش کشاورزی است به معنای این است که بخش کشاورزی بسیار پرجمعیت و فاقد فرصت در ایالت‌های فقیر بوده که حتی فروش بادام‌زمینی در خیابان‌ها درآمد بیشتری برای روستایی از کارکردن بر روی زمین دارد. به نظر نویسنده وضع بحرانی اشتغال به دلیل تجاری‌کردن کشتزارهای کوچک کشاورزی بود که در دوره آزادسازی اقتصادی دولت آنها را بحال خود رها کرد.

نکته دوم که در این فصل می‌بایست بررسی شود ملی‌گرایی است. سیاست اقتصاد ملی‌گرایی حزب بنیادگرا هندو BJP که به سه H ، هندو، کاست بالا و هندی مشهور است تحت لوای ملی‌گرایی فرهنگی در مقابل حزب کنگره که ایدئولوژی ملی‌گرایی سکولار را از روزهای مبارزه ضداستعماری خود به ارث برده بود توانست موفق شود و حدود ۶ سال دولت ائتلافی تشکیل دهد.

اما چپ که بعد از سقوط شوروی سابق هیچ مدل جایگزینی نداشت جهان‌گرایی مبتنی بر همبستگی طبقاتی رارها کرد و به همان اندازه دیگران در اظهار عقیده‌اش ملی‌گرا شد. به عنوان مثال، در چند ایالتی که در شمال شرقی هند که پایگاه سنتی چپ است تمایل به نقش بزرگ دولت در اقتصاد و متمرکز شدن بر حق و حقوق کارگران سازمان یافته داشت اما در عمل چپ در چگونگی ترکیب این نوع ملی‌گرایی همراه با سیاست رشد بالا و توزیع آن به نفع فقرا شکست خوردکه این ملی‌گرایی مانند ملی‌گرایی همه احزاب دیگر سیاسی در هند بود که ریشه در سیاست باز توزیع دولت داشت. در حقیقت این نوع باز توزیع، ایدئولوژی مسلط آزادسازی اقتصادی و

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]

جهانی‌سازی را بجای همبستگی طبقاتی و جهان‌گرایی پذیرفت. در مرکز ایدئولوژی ملی‌گرایی مبتنی بر اقتصاد بازار تلاش در پس‌زدن دولت برای ایجاد فضا برای بخش خصوصی است که بر اساس یک اعتقاد کور مبنی بر اینکه بخش خصوصی همیشه از بخش عمومی بهتر است بنا شده است. حتی برخی از طرفداران اقتصاد بازار در هند ادعا می‌کنند که شرکت‌های خارجی همواره از نوع هندی بهترند و بنابراین بهتر است مشاوران خارجی و سرمایه‌گذاران خارجی ظرفیت مولد کشور را افزایش دهند و فناوری‌ها را و حتی مدیریت هند را به روز کنند.

فصل پنجم: مدل سوسیالیسم سنتی: موفقیت‌ها و شکست‌ها

در این فصل کتاب مدل ارتدوکسی سوسیالیسم مورد نقد قرار می‌گیرد. از نکات مثبت و قابل دفاع مدل اشتغال برای تمام افراد، گسترده‌بودن انواع بیمه‌ها برای همه و آموزش همگانی که از نظر برابری استانداردهای موافق زندگی می‌توان گفت که سوسیالیستی سنتی دستاورد خوبی داشته و در مقایسه با اغلب کشورهایی که دارای اقتصاد بازار بودند توانست برای متوسط شهروندانش رفاه اقتصادی بهتر فراهم کند. اما این مدل از جنبه دموکراسی سیاسی دستاوردی نداشت و تأکید بر برابری اقتصادی، آزادی‌هایی سیاسی را به فراموشی سپرده بود. بنابراین تجربه کشورهایی که مدل سوسیالیسم سنتی راپیروی می‌کردند تجربه‌ای کاملاً متفاوت با هند از جنبه دموکراسی مشارکتی در کارنامه خود داشته‌اند.

به عنوان مثال، دنیا از دهه ۱۹۸۰ دو مدل را در انتقال اقتصاد برنامه‌ریزی تجربه می‌کند. تجربه اول که مرتبط به کشورهای چین و ویتنام می‌باشد تحت نظام تک حزبی در حال انجام است. طبق آمارهای قابل دسترسی درآمدها مطابق تخصص‌ها و افراد، نابرابری‌ها را به سرعت افزایش داده و در حال افزایش بیشتر نیز می‌باشد. همچنین علیرغم نرخ رشد اقتصادی بالا، نرخ بیکاری نیز افزایش یافته است.

تجربه دوم که کشور روسیه رادر بر می‌گیرد حاکی ار آن است که طبقه جدید بعد از آزادسازی اقتصادی اموال عمومی رابه قیمت تقریباً مفت خریداری کرد و در عمل فساد به صورت دیگر بر جامعه غالب شد و به دلیل عملکرد اشتباه دولت طرفدارآزادسازی اقتصادی با جهت‌گیری بی‌نهایت بازاری مردم در انتخابات عمومی به آن رأی ندادند. بهادری در ادامه می‌گوید در هند نیز گروهی از اقتصاددانان حرکت سریع را به سوی اقتصاد بازار موردنظر دارند. به نظر آنها باید دستمزدها کاهش یابد و ساعت کار را با همان دستمزد ثابت طولانی‌تر شود. حق وحقوق کارگران

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]

محدودتر شود و بازنشستگی و ازکارافتادگی آنها مورد انکار قرارگرفته و سیاست موقتی‌کردن شغل‌های دائمی اجرا گردد. آنها معتقد هستند تنها با بازار کار انعطاف‌پذیر است که می‌توان سهم خود را در بازار جهانی افزایش داد.

به عقیده نویسنده کتاب، ژاپن و کره‌جنوبی هیچ کدام در روند صنعتی‌شدن خود از الگوی اقتصاد بازار و انعطاف‌پذیری دستمزدها در شکل کلاسیک و نئوکلاسیک خود پیروی نکردند. آنها تکنولوژی خود راتحت نام لیسانس به روز کرده و تحت شرایط سیاسی جغرافیایی توانستند به بازارهای صادراتی آمریکا دستیابی یابند. هر دو کشور در یک جامعه درحال‌توسعه و ساختارهای اقتصادی بدون وابستگی به سرمایه‌گذاری خارجی توانستند مرحله گذار را پشت سر بگذارند. ژاپن در برنامه توسعه اقتصادی خود در مدتی بیش از یک دهه حدود ۴۰ درصد بودجه دولت را برای زیر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی سرمایه‌گذاری کرد.

بهادری در پایان این فصل با نقد از انعطاف‌پذیری دستمزدها و رقابت کشورهای در حال توسعه برای تصاحب بازارهای جهانی به نقشه راه برای توسعه هند دست می‌یابد. به نظر او انعطاف‌پذیری دستمزدها و رقابت برای دستیابی به بازارهای بین‌المللی در یک بازی مجموع صفر انجام می‌گیرد. بنابراین مصرف کشورهای در حال‌توسعه برای تولید بیشتر و صادرات به بازارهای جهانی باید کاهش یابد که این امکان‌پذیر نیست، زیرا از یک سو کاهش مصرف باعث کاهش تقاضا در داخل می‌شود و از سوی دیگر، مازاد مصرف یا صادرات آن کشور باید با مازاد واردات کشور دیگر خنثی گردد و چون کشورهای در حال‌توسعه تمایل به تولید و صادرات کالاهای مشابه را دارند که این سبب کاهش قیمت این کالاها بنفع کشورهای پیشرفته صنعتی می‌گردد که نتیجه مطلوب برای کشورهای در حال‌توسعه حاصل نمی‌شود.

فصل ششم: تفاوت توسعه اقتصادی

بر اساس استدلال نویسنده کتاب در یک اقتصاد مشارکتی تمام افراد سهم عادلانه در مصرف اجتماعی با حداقل درآمد خواهند داشت و افراد فقیر هم به عنوان تولیدکننده وهم مصرف‌کننده در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین اشتغال در این جامعه برای همه در اولویت اول قرار دارد. وی به این نکته اشاره می‌کند که اقتصاددانان به موضوع اشتغال از دو زاویه مختلف طرف تقاضا و طرف عرضه می‌نگرند. به عقیده بهادری در اقتصاد خرد، دستمزد یک مفهوم درآمدی برای نیروی‌کار و یک مفهوم هزینه‌ای برای صاحبان سود دارد. صاحبان سود باید کالای خود را در قیمتی بفروشند که

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]

برای آنها سود داشته باشد. بنابراین نیروی‌کارممکن است فکر کند که هزینه اشتغال را او باید پرداخت کند . از سوی دیگر، صاحبان سود ممکن است گمان کنند که دستمزدی که آنها به نیروی‌کار پرداخت می‌کنند هزینه اشتغال است که این همان مفهوم بازدهی است. پس اگر متوسط تولید نیروی‌کار در همان دستمزد قبلی افزایش یابد به معنای کاهش هزینه تولید در یک واحد ستانده است و یا به عبارت دیگر، افزایش بازدهی بیشتر در سود. به عنوان مثال، اگر متوسط تولید نیروی‌کار ۱۰ کیسه گندم باشد که ۶ کیسه آن به عنوان دستمزد سرانه به نیروی‌کار پرداخت شود ۴ کیسه باقی مانده مازاد سرانه نیروی‌کار نامیده می‌شود. حال اگر متوسط تولید نیروی‌کار از ۱۰ کیسه به ۱۵ کیسه افزایش یابد سود بالقوه در همان دستمزد سرانه به ۹ کیسه (۱۵-۶) بالا می‌رود. افزایش این بازدهی تنها در صورتی می‌تواند به سود پولی تبدیل گردد که تقاضا در بازار داخلی به همان میزان مازاد (یا ۹ کیسه گندم) بزرگتر شود یا اینکه بازارخارجی بتواند مازاد راجذب کند در غیر این صورت با مشکل تقاضای مؤثر مواجه خواهیم بود. پس باید اندازه بازار داخلی به عنوان یک عامل تضمین‌کننده سود و اشتغال در نظر گرفت.

خصوصیات بازارکار هند

نویسنده در ادمه توضیح می‌دهد که این تقسیم کار بازدهی در یک مدل خردی به دو گروه درآمدی، دستمزد و سود تنها مربوط به ۱۰ درصد نیروی‌کار هند می‌شود که در بازار سازمان‌یافته اشتغال دارند نه ۹۰ درصد جمعیت که نیروی‌کار غیرسازمان‌یافته هند را تشکیل می‌دهند. بخش نیروی‌کار سازمان‌یافته هند که مطابق قرارداد کار حق و حقوق آنها رعایت می‌شود و به آنها نیز اجازه حق اعتصاب و تشکیل اتحادیه کارگری داده شده است. همین بازار شامل شرکت‌های چندملیتی خارجی، رسانه‌ها وحتی احزاب سیاسی می‌باشند. بخش مهمی از دیگر جمعیت نیروی‌کار که در بخش کشاورزی، صنایع کوچک، تجارت، حمل ونقل و بازرگانی و غیره مشغول بکارند بدون قرارداد کار فعالیت می‌کنند. این بخش دارای سه خصوصیات است:

– اغلب آنها خوداشتغال هستند ودر بنگاه خود مشغول بکارند که در آمد آنها را نمی‌توان به دستمزد و سود تفکیک کرد.

– در این بخش ساعت کار غیرثابت است که البته این تنها برای نیروی‌کار خود اشتغال این بخش نیست بلکه بقیه نیروی‌کار که فقیرترین نیروی‌کار در هند محسوب می‌شوند را نیز شامل می‌شوند.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]

– درآمد آنها ترکیبی است از چند منبع است که این از یک سو باعث می‌شود ساعات کار آنها طولانی‌تر شده و همچنین آنها نتوانند برای یک مهارت خاص تمرکز کنند. در این بخش میلیون‌ها کودک مشغول بکارند. کار در این بخش غیرسازمان‌یافته بازارکار هند یعنی حقوق کم و کار بیشتر و اغلب در شغل‌های مختلف. این افراد به قدری کم‌درآمد هستند وکیفیت کار آنها پایین می‌باشد که به سختی می‌توان آنان شاغل نامید و کار آنها را به عنوان کمک‌کننده به تولید اجتماعی به حساب آورد. اختصاراً باید گفت که مسأله اشتغال و شغل در هند خیلی پیچیده و بحرانی است و باید این موضوع رابا ترکیب مفاهیم مختلف و اختلاط چندین جنبه اشتغال مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد . بنابراین تنها نباید از جنبه درآمدی به آن نگریست. در پایان این بخش نویسنده به سه نوع الگوی توسعه می‌پردازد:

– الگوی چین بر پایه تک حزبی و اغلب در جهت افزایش کارایی از روش‌های بی‌رحمانه به مردم تحمیل می‌شود بدون اینکه مردم بتوانند مشکلات خود را ابراز کنند.

– الگوی دوم که در هند بین طرفداران اقتصاد بازار رواج دارد، دعوت از شرکت‌های چندملیتی برای کمک به توسعه است بدون اینکه سود این شرکت‌ها ارتباطی با منافع فقرا داشته باشد.

– الگوی سوم که نویسنده کتاب معرفی می‌کند براساس دموکراسی اقتصادی و دموکراسی مشارکتی است. به نظر وی محدودیت روند توسعه در هند به دلیل کمبود منافع مالی یا فقدان تکنولوژی پیشرفته نیست بلکه عدم سازماندهی و بهره‌برداری نامطلوب از منابع می‌باشد.

فصل هفتم : سیاست مالی منطبق بر دموکراسی مشارکتی و دموکراسی اقتصادی

نویسنده کتاب این فصل را که فصل پایانی کتاب است به سیاست‌های مالی اختصاص داده است. به عقیده وی، اقتصاددانان غالباً تمایل به این دارند که مباحث مربوط به بخش عمومی و بودجه دولت رابه فروضی که برای راحتی تحلیل فنی بکار می‌رود محدود کنند. البته این فروض در اغلب مواقع غیرقابل توجیه می‌باشند. آنچه امروزه بین آنها مطرح است استقراض از خارج است که به نظر آنها بدون آن نمی‌توان کاری انجام داد. بهادری این تفکر را برای چندمین بار به چالش می‌کشد و تأکید می‌کند که مشکلات اقتصاد هند به دلیل فقدان منابع مالی نبوده و نیست. بنا بر نظر وی مشکل اشتغال کامل برد و مبنا قابل حل می‌باشد؛ تکیه بر ظرفیت‌های اقتصاد داخلی و چگونگی روش تأمین مالی.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]

بهادری ضمن اینکه استقراض از منابع داخلی رادر مقابل استقراض از منابع داخلی تجویز می‌کند اما وی استقراض دولت از بانک مرکزی و چاپ پول را مورد نقد قرار می‌دهد. بر اساس استدلال او زمانی که دولت از رزرو بانک، بانک مرکزی هند پول استقراض می‌کند در صورتحساب بانک دولت تنها مبلغ استقراضی را بدهکار می‌شود و بعداً فقط این مبلغ را که به بانک برمی‌گرداند دیگرقدرت خرید اولیه را ندارد. براین اساس، نویسنده پیشنهاد می‌کند که دولت بهتر است از طریق رزرو بانک از منابع داخلی استقراض کند و نه از طریق چاپ پول از رزرو بانک. بهادری در پایان این چند اصل را به عنوان اساس سیاست‌های مالی پیشنهاد می‌کند:

– سیاست‌های مالی باید براساس اشتغال کامل پایه‌ریزی شود و نه رشد، زیرا زمانی که اقتصاد در اشتغال کامل باشد رشد اقتصادی را در درون بوجود خواهد آورد.

– استقراض دولت از جامعه جهت ارتقاء سطح اشتغال باید به حساب جداگانه‌ای ریخته شود و تنها برای اشتغال مصرف شود.

– برنامه اشتغال باید یک برنامه غیرمتمرکز باشد.

– شوراهای محلی با انتخاب مستقیم مردم باید به برنامه اشتغال نظارت به انجام برسانند و منبع مالی زیرنظر آنها به جهت تولید هدایت گردد و دولت مرکزی و دولت ایالتی بر فعالیت این شورا نظارت کند.

– اجازه اطلاعات در مورد فعالیت‌های اشتغال باید روشن و قابل دسترسی برای همه عموم باشد. زیرا زمانی‌که شفافیت و مسئولیت‌پذیری وجود داشته باشد واین مسئولیت‌پذیری در تمام سطوح مشخص و معین باشد شرایط برای پیشرفت مهیا می‌شود.

نقد

اولین نکته‌ای که در این کتاب مشاهده می‌شود، عدم انسجام در موضوعات مورد بحث است. نویسنده بحث رشد اقتصادی را از فصل اول تا فصل آخر هر جا که فرصت کرده پیش کشیده است در صورتی‌که به نظر می‌رسد که اگر این بحث را در یک فصل یا حتی چند فصل اما به صورت منسجم مورد بررسی قرار می‌داد بهتر بود.

نکته دوم اینکه نویسنده کتاب بخوبی اقتصاد سوسیالیزم سنتی و اقتصاد بنیادگران بازار رانقد کرده است و تلاش زیادی بخرج داده که همچون کالسکی – اقتصاددان بر جسته لهستانی – نوعی اقتصاد مختلط (که دموکراسی مشارکتی و دموکراسی اقتصادی در هم تنیده شده است) را برای هند

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]

مطرح سازد اما بنظر نمی‌رسد که در این هدف خیلی موفق شده باشد، زیرا اقتصادی که وی بعنوان جایگزین سوسیالیسم سنتی و اقتصاد بازار بنیادگرا در هند معرفی می‌کند تنها بر رشد و توزیع آن متمرکز شده و نه ارائه یک طرح برای نظام اقتصادی که جامعیت آن تمام ابعاد اقتصاد را در بر می‌گیرد.

نکته سوم اینکه پروفسور بهادری به کرات در تمام فصول کتاب از غیرقابل تفکیک بودن دموکراسی مشارکتی و دموکراسی اقتصادی به عنوان یک نظام جایگزین بحث می‌کند بدون اینکه یک نمود عینی از آنچه در کشورهای اسکاندنیاوی یا برخی از کشورهای دیگر تجربه شده است مورد بحث قرار دهد.

نکته چهارم این است که در فصل آخر کتاب یعنی فصل ششم، پروفسور بهادری ضمن مطرح‌کردن سیاست‌های مالی اشاره به این موضوع دارد که اقتصاد هند زیر ظرفیت بالقوه خود فعالیت می‌کند نرخ بیکاری در دوره بعد از آزادسازی در افزایش چشمگیری داشته است و برای رسیدن به اشتغال کامل با راه‌حل اقتصاددانان طرفدار بازار که بر استقراض از خارج پافشاری می‌کنند مخالفت می‌ورزد. به عقیده وی منابع مالی بسیاری در اقتصاد داخلی وجود دارد که می‌توان با استفاده از آنها به اشتغال کامل نزدیک شد. همچنین وی با استقراض دولت از بانک مرکزی و چاپ پول مخالفت می‌ورزد و راه‌حلی همچون ایران را ارائه می‌دهد که استقراض دولت از مردم بوسیله بانک مرکزی صورت پذیرد (اوراق قرضه یا اوراق مشارکت در ایران).

همان طورکه در معرفی نویسنده کتاب ذکر شد وی یک اقتصاددان پست کینزین است که تأکید بسیاری نیز بر نظرات کالسکی دارد. راه‌حلی که این دو (کینز و کالسکی) برای رسیدن به اشتغال کامل ارائه می‌دهند تأکید بر افزایش عرضه پول است و نه استقراض از مردم که تأثیری بر عرضه پول و بنابراین تقاضای کل نخواهد داشت که موجب کاهش نرخ بهره و افزایش سرمایه‌گذاری شده و در نتیجه حرکت بسوی اشتغال کامل را فراهم می‌کند.

این کتاب نقاط مثبت بسیار زیادی دارد. پرفسور بهادری این مسأله را بخوبی درک کرده است که وقتی که کینز و کالسکی می‌گویند باید عرضه پول ار طریق استقراض دولت از بانک مرکزی از طریق چاپ پول صورت گیرد فرض آنها این است که دولت کارا و سالم است و توانایی انتقال پول به بخش تولیدی و مولد جامعه را دارا می‌باشد. تجربه به پروفسور بهادری آموخته که در تعداد زیادی از کشورهای در حال‌توسعه بخش قابل توجهی از دولت‌ها و بوروکرات‌ها ناکارا و ناسالم که اگر هدایت پول بدون وجود دموکراسی مشارکتی در اختیار آنها قرار گیرد پول را هدر داده و به

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]

جریان تولید نخواهند سپرد. بنابراین، این امکان بطور قوی وجود دارد که پول دوباره به بخش‌های غیرمولد و غیرتولیدی سرازیر شود و بدتر از قبل مشکل تورم به مشکل بیکاری افزوده شود. بنابراین با کمک تجربه‌ای که وی طی سال‌ها تدریس و تحقیق (در کشورهای در حال‌توسعه و توسعه‌یافته) اندوخته مدلی را برای انتقال پول به تولید ارائه داده که دولت در آن تنها نقش برنامه‌ریزی و نظارت بر جریان پول را بر عهده دارد. پول توسط شوراهایی که با نظر مردم همان محل و منطقه انتخاب شده‌اند روانه تولید می‌شود. از خصوصیات دیگر این مدل این است که برنامه برای تولید نباید بر اساس برنامه‌ریزی متمرکز باشد. شفافیت و اطلاع‌رسانی از فعالیت‌های این شوراها در امر تولید و متکی‌بودن بر منابع تولید داخلی از دیگر نکات برجسته این مدل است.

برجسته‌ترین پیام کتاب عدم تفکیک‌پذیری رشد از توزیع آن در روند توسعه است که بر تمام صفحات کتاب سایه افکنده است.

منبع

Bhaduri, Amit (2005), *Development With Dignity: A Case For Full Employment India National Book Trust.*

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-22]